بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 21 اذر 1396.

من به نظرم رسید یک مقداری بحث ها را باید به یک سبک دیگری طرح کنیم یک سری مطالبی که عرض کردیم باید تغییر کند.

خب ما آقای استاد ما آقای حائری ایشان در اینکه چرا ادله اصول ترخیصیه اطراف علم اجمالی را شامل نمی شود، تمسک می کردند به جنبه حیثی بودن و می گفتند ادله ترخیصیه ظهور در حیثی بودن دارد و ما چند تا اشکال در واقع

و بعد می گفتند علت این هم که ظهور در ترخیصیه بودن دارد دو تا نکته بود. یک نکته اش غلبه حیثیت احکام ترخیصیه در احکام عقلائی و غلبه حیثی نبودن احکام الزامی در احکام عقلایی یکی هم این است که ظهور ادله ترخیصیه این است که عنوان مأخوذ در دلیل منشأ ثبوت حکم نشده است. این منافات با این ندارد که یک عنوان دیگری وجود داشته باشد که منشأ ثبوت حکم شده باشد. این محصَّل فرمایش استاد ما آقای حائری بود که ما عرض می کردیم که ما به طور کلی این حیثی بودن را که احکام ترخیصیه ظهور در حیثیت دارد احکام الزامیه ظهور در عدم حیثیت دارد قبول نداریم. نه عمومیّت این طرفش نه عمومیّت آن طرفش یا غربه در این طرف یا غلبه در آن طرف هیچ کدامش را قبول نداریم تابع خصوصیات موارد هست. این یک نکته و نکته دیگر این که آن دلیل اول ایشان را عرض می کردیم باید بازگشت به دلیل دوم بکند غلبه به تنهایی کافی نیست باید نکته غلبه منشأ شود برای اینکه علّت ظنّی یا قطعی حکم به وسلیه غلبه کشف شود و آن نکته دوم هست که برای کشف این علت مؤثر است. در مورد نکته دوم هم عرض میکردیم که خب

نکته دومی که برای اینکه چرا احکام ترخیصیه حیثی هستند ایشان دو تا وجه ذکر می کردند.

سؤال:

پاسخ: نه منشأ ظهور چرا حیثی فهمیده می شود. ایشان می گوید حیثی فهمیدنش به خاطر اینکه یک نکته دیگری دارد که آن نکته حیثیت می فهمد.

سؤال:

پاسخ: نه نه آن ما در آن مناقشه ای نداریم حالا می گویم ایشان می گفتند که در واقع ظاهر ادله ترخیصیه این است که می خواهد بگوید که جنبه سلبی دارد نه جنبه اثباتی دارد. این جنبه سلبی ناظر این است که این عنوانی که مأخوذ در دلیل است این عنوان منشأ ثبوت حکم نشده است. این منافات با این ندارد که یک عنوان دیگری منشأ ظهور حکم شود.

سؤال:

پاسخ: آره دیگر چون کأنه غالبا جنبه سلبی را می گوید، این باعث ظهور غلبه شده است.

اجازه دهید من بحث را دنبال کنم. روی اینها نمی خواهم خیلی بحث کنم.

ما در این بحث هایی که می کردیم، در این مرحله می گفتیم که فی الجمله مطلب درست است که ادله ترخیصیه ظهور دارد در اینکه این عنوان فی الجمله نه با الجمله که این عنوانی که در دلیل اخذ شده است این منشأ ثبوت حکم نشده است ولی آیا این را می شود پیاده کرد در بحث رفع ما لا یعلمون، ما می گفتیم لا یعلمون حالا یا به جای ما لا یعلمون بگویید رفع المشکوک. المشکوک الحرمه حلالٌ. شک در حرمت که منشأ احتمال ندارد که شک در حرمت منشأ الزام باشد که بخواهد این را برطرف کند. بنابراین به این سبکی که ایشان بحث را مطرح کرده اند نباید بحث را مطرح کرد مگر اینکه کلام ایشان بازگشت کند به کلام آقای صدر بحث تناسبات حکم موضوع و آن بحث دیگری است که دیگر داخل می شود بر کلام آقای صدر. ما این

سؤال:

پاسخ: آره حالا این بحث ها روی مبنای شهید صدر بود.خب بعد به ذهنم رسید که این که عنوان مشکوک منشأ حکم الزامی نیست درست است. ولی مامی توانیم کلام آقای حائری را به یک جور دیگری تقریب کنیم که در این مورد هم همان حیثی بودن ران تیجه بگیریم. یک مقداری البته باید بحث را از آن تعبیراتی که آقای حائری به کار بردند تغییر دهیم. آن این جوری است که روی مبنای ما هم که مشی می کردیم می گفتیم به طور کلی قبول نداریم که احکام ترخیصی حیثی است ممکن است بگوییم اینجا حیثی است ولو به طور کلی نپذیریم اینجا حیثی است. توضیح و ذلک اینکه ما ممکن است بگوییم از حدیث مثلا رفع ما لا یعلمون، این جور استفاده میشود که آن الزام واقعی مشکوک، نفس الزام واقعی بما هو الزامٌ واقعی، منشأ حکم فعلی نمی شود. چیزی که واقعا الزام واقعی هست. این اینجور نیست که نفس الزام فعلیت الزام را به دنبال بیاورد که حتی در ظرف شک هم حکم جاری است. این شک خودش علّت الزام نیست. نه اینکه علّت فعلیت الزام باشد با آن الجبن حلالٌ که احتمال داشت که نفس عنوان جبنیت علت حلال بودن باشد ما می خواستیم آن را نفی کنیم فرق داشت. المشکوک حلالٌ نمی خواهیم بگوییم مشکوک احتمال دارد که خود مشکوک بما هو مشکوک سبب حرمت شده باشد. ما می گوییم مشکوک که سببیت بر حرمت ندارد. اشکال ما این بود دیگر. نمی گوییم مشکوک سببیت برای حرمت دارد. آن حکم واقعیه سبب حرمت دارد. آن ممکن است یعنی محتمل هست که حکم واقعیه بما هو حکمٌ واقعی، آن به تنهایی کافی باشد برای اینکه حکم را منجّز کند حکم را فعلی کند تحریک بالفعل شارع را نسبت به متعلّق به دنبال آورده باشد. این در مقام دفع ان است. ما می گفتیم که اصلا اینکه آیا حکم حیثی هست یا نیست این یک قانون کلی ندارد. باید دید که آن دلیل به حسب ظهور عرفی و خصوصیات مورد ناظر به دفع چه احتمالی است. چه احتمالی آنجا وجود دارد آن را دارد دفع می کند. اینکه الجبن حلالٌ ما مثلا حکم حیثی بخواهیم بفهمیم باید از این باشد که چون احتمال داشته است که عنوان جبنیت منشأ حرمت باشد، این احتمال را با الجبن حلالٌ می خواهد دفع کند. آن که مهم است آن احتمال عرفی محتمل که دلیل می خواهد آن احتمال را مندفع کند. ما رفع ما لا یعلمون به حسب ظهور عرفی این جوری فهمیده می شود که ما خب شارع مقدس یک حرام های واقعی دارد. ان حرام های واقعی موضوعش هم امور واقعیه است. به حسب ظهور بدوی دلیل. گفته است الخمر حرامٌ نگفته است المعلوم الخمریه حرامٌ. الخمر حرامٌ پس بنابراین یک جایی که من نمی دانم این شیء خمر هست یا نیست اگر واقعا خمر باشد ادله الخمر حرامٌ آن را می گیرد. ولی خب من احتمال می دهم که همان حرمت واقعیه به وجود واقعی اش کافی باشد برای اینکه یک حکم فعلی برای من آورده باشد. رفع ما لا یعلمون می گوید که وجود واقعی خمر کافی نیست برای حکم فعلی به حرمت خمر. نه در ظرف شک آن وجود واقعی این را دارد نفی می کند. به حسب ظهور عرفی و این منافات با این ندارد که یک عنوان دیگری در بعضی موارد عارض شده باشد عنوان علم اجمالی و آن علّیّـت پیدا کرده است. رفع ما لا یعلمون نفس علیّت تامه داشتن حکم واقعی است. حکم واقعی بما هو حکم واقعی این علیّت تامه ندارد. به طوری که حتی در ظرف شک هم کافی باشد. شک به اصطلاح در ظرف شک حکم واقعی ثابت نیست نه اینکه خود شک منشأ حلیّت شده است می خواهیم بگوییم که آن حکم واقعیه که وجود دارد علیّـت تامه ندارد.

سؤال:

پاسخ: اصلا من به بحث مصلحت و امثال اینها کار ندارم. بحث من این است که آن نکته ای که حکم واقعی را به دنبال داشته است آن نکته هر چه می خواهد باشد. مصلحت الزامیه خب متعلق باشد چه باشد هر چه باشد آن نکته به گونه ای نیست که حتی در ظرف شک هم حکم را ثابت کند. یعنی

سؤال:

پاسخ: نه چه چیزی منشأ شده است که آن حکم واقعی اثر نکند اصلا به آن کار نداریم. ما اصلا این جا در این نگاهی که می خواهم بکنم به آن بیان شهید صدر و اینها که نمی دانم حکم ظاهری در تزاحم بین ملاکات و اینها هست اصلا به آنها کار نداریم. اصلا منهای آن چیز دارم بحث را دنبال می کنم.

می خواهد بگوید که آن حکم واقعی به گونه ای نیست که حتی در جایی که انسان علم ندارد باز هم فعلی باشد. حالا نکته عقلی اش مثلا بیان شهید صدر است چه هست و اینها خیلی نمی خواهم وارد شوم. چون واقعش این است که در چیزهای عرفی اصلا آن بیان شهید صدر مورد توجه قرار ندارد. بیان شهید صدر عرض کردم یکی از اشکالاتی که به شهید صدر می کردیم این بود که تحلیل های شما تحلیل های عرفی نیست بنابر این در ظهورسازی دخالت ندارد. این است که نمی خواهم بحث را به آن سمتی سوق دهم که برای فهمش نیاز داشته باشیم به آن بیانات و مبانی شهید صدر در جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی. عرض من این است که ما احتمال می دهیم که نفس حکم واقعی کافی باشد برای تحریک عبد از جانب مولا. شارع مقدس می گوید که نفس حکم واقعی انقدر محرک نیست که حتی در ظرف شک هم شما را تحریک کند. این جور نیست. این منافات با این ندارد که یک عامل دیگری که آن علم اجمالی هست در بعضی موارد وجود داشته باشد که آن عامل سبب شود که شما لازم المراعات باشد. حکم آنجا هم آن حکم واقعی بما هو حکم واقعی تحریک را نیاورده است. حکم واقعی معلوم بالاجمال حکم فعلی شده است. نه حکم واقعی به تنهایی. این در واقع احتمال علّیّت تامه داشتن حکم واقعی برای فعلیّت و تحریک مولوی را نفی میکند و این فهمیده می شود. بنابراین هیچ منافاتی با اینکه علم اجمالی تحریک بیاورد ندارد. یک نکته ای اینجا می خواهم عرض کنم خوب بود ان را قبلا عرض می کردم. ان این است که یک امر وجدانی اینجا وجود دارد آن این است که در موارد علم اجمالی فرض کنید من نمی دانم این خمر است یا این خمر است. اینکه من هر دو را بخواهم بخورم به عنوان اینکه من علم تفصیلی ندارم که کدام یک از اینها خمر است عرفا این مثل این است که یک خمر معلوم بالاجمال را خورده باشد. ارتکاب جمیع الاطراف از جهت عرفی با ارتکاب معلوم بالتفصیل فرقی ندارد. عقلا این جور نیست که اینها بینشان فرق نباشد کاملا امکان دارد ولی یک ارتکاز عرفی هست که انقدر یک نکته ای که سبب شود که نفس آن علم اجمالی انقدر اثر داشته باشد که من را بر جواز مخالفت قطعیه اجازه مخالفت قطعیه را به من بدهد این خیلی مستبعد است. نیاز به یک دلیل خیلی قوی ای دارد. یک دلیل نسخ گونه دارد که این مطلب را برای من نتیجه بگیرد. من نمی خواهم آن چیزی که الآن بیشتر مورد بحث ما است ارتکاب مجموع الاطراف است. حالا بحث موافقت قطعیه یک بحث دیگر است. اینکه من هر دو طرف معلوم بالاجمالی که می دانم یکی از آنها حرام واقعی است مرتکب شوم این عرفا خیلی مستبعد است. که شارع یک همچین اجازه ای را داده باشد. این استبعاد عرفی باعث می شود که ظهورات به گونه ای نباشد که ما از آن بتوانیم این حکم را نتیجه بگیریم. این مطلب ارتکازی را داشته باشید این درواقع بیانی که بعدا داشتم عرض می کردم تحلیل این درک وجدانی است. آقای صدر این مطلب را به عنوان یک امر وجدانی پذیرفته است درست هم هست. واقعا وجدانا آدم احساس می کند که نه حالا آن تعبیر اصلا در آن فضای کلام آقای صدر نمی روم که مصالح الزامیه در درجه ای از اهمیت هستند که مصلحت ترخیصیه باشند به آن فضا نمی خواهم بروم. اینکه ما عرف کأنه مخالفت قطعیه را به هیچ وجه اجازه نمی دهد. خیلی دلیل قاطع می خواهد برای اینکه من را قانع کند که اینجا یک نکته ای بوده است که ان بین خمری که یقین دارم در یک جا هست و یا خمری که نمی دانم اینجا هست یا اینجا هست فرق است و آنها نیاز به یک تعبد قوی دارد. خب عرض من این است با توجه به این نکته این چیزی که از بحث رفع ما لا یعلمون ما می فهمیم این است که رفع ما لا یعلمون جایی هست که یک مقتضی وجود رفع یعنی آن مقتضی در موارد ما لا یعلمون وجود ندارد. مقتضی ای که بوده است تأثیر ندارد. آن مقضتی چیست که رفع ما لا یعلمون می خواهد بگوید آن مقتضی اثر ندارد. آن مقتضی همان ملاکات واقعیه است بفرمایید همان احکام واقعیه ای است که به تبع باید فعلی شوند در ظرف شک می گوید که ان حکم واقعی در ظرف شک فعلی نیست. فعلی نیست به این معنا که نفس حکم واقعی کافی نیست برای فعلیتش در ظرف شک. این منافات با این ندارد یک چیز دیگری به نام علم اجمالی این بیاید تنجیز بیاورد حالا فعلیت بیاورد تحریک فعلی مولوی بیاورد. این دو تا با هم دیگر ظاهرا منافات ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه من به آن چیزها کار ندارم. بحث من این است که حکم واقعی به گونه ای نیست که حکم واقعی آن چیزی که دلیل ترخیص به آن ناظر هست می گوید که این حکم واقعی عرض کنم این حکم واقعی درجه ای از اهمیت ندارد که حتی خود حکم واقعی به تنهایی به گونه ای نیست که خودش فعلیت را به دنبال دارد. یک ضمیمه می خواهد که ان ضمیمه می تواند علم اجمالی باشد.

سؤال:

پاسخ: ان بحث ها اصلا نیازی نیست. مشکلی اینجا در بحث نیست. بحث این است آن حکم واقعی ای که وجود دارد من می گویم که آن حکم واقعی به تنهایی کافی نیست برای اینکه اراده فعلیه شارع را به دنبال بیاورد.

به هر علتی. به تنهایی کافی نیست حتی در ظرف آن نیاز دارد به اینکه اینکه آن حکم به گونه ای باشد که حتی در جایی که شک بحت است. یعنی نفس شک هم کفایت کند. این می گوید که بابا آن حکم واقعیه علت تامه تحریک مولوی نیست. ما هم در موارد علم اجمالی نمی خواهیم بگوییم که حکم واقعی که علت است. ما می خواهیم بگوییم که آن حکم واقعی چون معلوم شده است. حکم واقعی معلوم بالاجمال این اهمیتش خیلی زیاد است.

سؤال:

پاسخ: دلیل با توجه به این نکته ای که می گوییم شامل فرض علم اجمالی از آن حیث که مشکوک است شده است. یعنی در واقع

سؤال:

پاسخ: نه جانب ترخیص. ما می گوییم اصلا آن بحث ها را نیاورید. هی شما در آن فضا می روید که نیازی نیست. آن هیچ مشکلی ندارد. ما می گوییم که آن حکم واقعیه اگر نفس حکم واقعی را با آن احتمال در نظر بگیرید ببینید آن حکم واقعیه ما یک مصلحت واقعیه داریم آن مصلحت واقعی به تنهایی درجه ای از اهمیت را ندارد که شارع آن را بخواهد حفظش کند.

علم اجمالی که شد این علم اجمالی همان حکم واقعی را مهم می کند. آن حکم واقعی با آن احتمال ترخیص به تنهایی اگر بود آن احتمال ترخیص بر او می چربید. ولی الآن علم که ضمیمه اش شد این را مهم می کند.

سؤال:

پاسخ: همان ترخیص دیگر نمی تواند با آن مقابله کند. نه اینکه احتمال مهم نیست. بحث این است ببینید آن چیزی که باعث می شود حکم واقعی را اهمیت بخشد احتمال نیست اصلا. ما می گوییم حکم واقعی الآن هم همین را می گوییم. می گوییم حکم واقعی درجه ای از اهمیت را ندارد که به نفسه الزام آور باشد با مصلحت ترخیص را بتواند کنار بزند. اگر حکم اقعی را ما به تنهایی بسنجیم مصلحت ترخیص در موارد مشکوک بر ان مقدم است. ولی این منافات ندارد که آن حکم واقعی اگر به وصف معلومیت متصف شود، دیگر اهمیتش به گونه ای باشد که مصلحت ترخیص را کنار بزند. حالا می خواهید با ان بیان چیز

سؤال:

پاسخ: اینجا بنابراین اینجا هم دو حیث است. از این جهت که آن علم اجمالی خود واقعش را در نظر بگیرید آن واقعش با مصلحت ترخیص مقدم نیست.

خلاصه کلام مطلبی که می خواهم عرض کنم این است که بیانی که اینجا وجود دارد این می خواهد بگوید که نفس حکم واقعی نفس آن مصلحت واقعی به خودی خود در درجه ای از اهمیت نیست که حکم فعلی الزامی شرعی را به دنبال داشته باشد. این منافات با این ندارد که آن حکم واقعی اگر به وصف معلومیت در بعضی از موارد متصف شود آن به اصطلاح اهمیّت پیدا کند و بتوانیم چیزش بالاتر رود.

خب عرض کنم خدمت شما حالا بنابراین اشکالی که ما به آقای حائری با توجه به این تقریبی که می شود اشکالی که به اقای حائری مطرح می کردیم ناتمام است رفع ما لا یعلمون هم این منافاتی با این ندارد که ما علم اجمالی منشأ شود برای اینکه آن حکم واقعی را فعلی کند. البته احتمال دارد. ما نمی خواهیم بگوییم که حتما حکم واقعی فعلی است. احتمال دارد فعلی باشد احتمال دارد نباشد. ظهور ادله اولیه احکام اولیه در فعلیت به آن تمسک می کنیم. چون احتمال دارد در موارد علم اجمالی ما دلیل نداریم که موارد علم اجمالی آن حکم واقعی از فعلیت افتاده باشد. هم ظهور ادله اولیه در فعلیت اقتضا فعلیت را می کند. این این مقدار. اما حال بحث ما در مورد آن جایی که ما این بیان بیشتر در فضایی بود که کلام شهید صدر را ما دنبال می کردیم. اما ما در مورد بحث رفع ما لا یعلمون اما بحث کل شیءٍ لک حلال حتی تعرف انه حرام را ما می گفتیم در مورد کل شیءٍ لک حلال محتمل است که این حلیّتی که جعل شده باشد، به خاطر مصلحت در نفس ترخیص باشد. البته محتمل هم هست به خاطر مصلحت در ترخیص نباشد. به خاطر این است که همان بیان شهید صدری که وجود دارد که آن حکم واقعیه انقدر درجه اهمیت ندارد که حتی در ظرف شک هم ما باید آن را حفظ کنیم و اینها. ما می گفتیم هر دو احتمال وجود دارد. هیچ کدامشان هم خلاف ظاهر نیست. آقای حائری هم همین مطلب را پذیرفته بودند که اینگونه سببیت که اینجا مطرح هست محتمل است و خلاف ظاهر هم نیست که ما می گفتیم اگر شما این اشکال را به آقای حائری مطرح می کردیم اگر سببیت را خلاف ظاهر نمی دانید چرا بحث را این شکلی مطرح کردید بر اساس سببیّت هم باید بحث را دنبال کنید ممکن است نتیجه اش فرق کند. آن وقت ما می گفتیم اطلاق دلیل اصول مرخّصه اقتضا می کند که نفس شک ولو شکی که در موارد علم اجمالی هست، این نفس شک منشأ جعل حکم ترخیصیه شده است آن بیانی که اقای حائری داشتند که این حکم حیثی است و به جنبه سلبی کار دارد و امثال اینها آنها را دیگر نباید بحث را به آن سبک دنبال کرد. این اشکال ما به آقای حائری بود. به نظر می رسد که این اشکال هم وارد نیست. و هر چند مناسب بود آقای حائری روی این مبنا هم بحث را دنبال می کردند ولی نتیجه اش خیلی با فرمایش آقای حائری فرق نمی کند. نیتجه اش همان فرمایش ایشان است. بیشتر یک اشکال شکلی و صوری به کلام ایشان وارد است نه اشکال محتوایی جدی.

توضیح و ذلک اینکه اولا به خصوص با توجه این که می خواهم بگویم ما گفتیم که مجرّد اینکه حکم جنبه اثباتی داشته باشد این منافات با حیثیّت ندارد. ممکن است یک حکمی جنبه اثباتی داشته باشد ولی جنبه ما آن بیانی که آقای حائری داشتند که می فرمودند در احکام ترخیصیه حیثی فهمیده می شود و در احکام الزامی غیر حیثی فهمیده می شود را گفتیم کلیت ندارد. ممکن است در احکام ترخیصیه حیثی فهمیده نشود در احکام الزامی حیثی فهمیده شود. در ما نحن فیه هم ممکن است ما بگوییم که ولو ما مصلحت ترخیص را اینجا مطرح کنیم بگوییم اینجا مصلحت ترخیص ممکن است منشأ جعل این حکم شده باشد، این جنبه اثباتی داشته باشد نه به خاطر اینکه بخواهیم بگوییم مصلحت الزام در درجه ای از اهمیت نیست که با مصلحت ترخیص مقابله کند. نه اصلا اینجا مصلحت ترخیص در ظرف شک منشأ جعل حکم شده است. اگر این هم بگوییم بحث سر این است که این مصلحت ترخیصیه ای که منشأ جعل حکم شده است، چه چیزی را می خواهد از بین ببرد؟ این مصلحت ترخیصیه برای از بین بردن یک احتمالی هست که اینجا وجود دارد. ما ممکن است بگوییم که این دلیل ناظر به این است که آن حکم واقعیه ای که هست، آن حکم واقعیه به خاطر تزاحمش با مصلحت ترخیصیه، ولو علی السببیه مصلحتی که ترخیص در ظرف شک دارد، آن حکم واقعی به فعلیت نمی رسد. به خاطر تزاحمی که با مصلحتی که در نفس ترخیص وجود دارد میکند. ولی آیا این نتیجه میگیریم که این حکمی که به اصطلاح آن مصلحت واقعیه که به وسیله علم اجمالی اهمیتش ما احتمال می دهیم که آن مصلحت واقعیه به خاطر علم اجمالی اهمیتش بیشتر شده باشد. نفس مصلحت واقعیّه نفس الزامات واقعیّه در درجه ای از اهمیت نیستند که بتوانند با مصلحت ترخیص مقابله کنند. ولی این منافاتی با این ندارد که مصلحت واقعیه ای که در بعضی موارد به وسیله علم اجمالی تقویت شده اند، آن مصلحت واقعیه بتواند در مقابل این ترخیص مقابله کند. یعنی در واقع ما حیثی می خواهیم بگوییم. می خواهیم بگوییم اینکه شارع مقدس گفته است من اینجا ترخیص جعل کردم می گوید که این ترخیصی جعل کردم که جلوی تأثیر آن حکم واقعیه را می گیرد. نه ترخیصی که جلوی تأثیر علم اجمالی را هم بگیرد. ممکن است کسی این جوری استظهار کند. این احتمالش کاملا وجود دارد. ظهور در نفی این ندارد من نمی خواهم استظهار کنم بگویم حتما مصلحت ترخیصیه ای که اینجا هست به نحو حیثی هست. احتمال اینکه این مصلحت ترخیصی حیثی باشد کاملا وجود دارد. همین احتمال باعث می شود که اینجا ظهور در این نداشته باشد که می خواهد تأثیر علم اجمالی را خراب کند. این می خواهد بگوید که آقا نفس مصالح واقعیه کافی نیست برای محرّکیّت بالفعل. خب حالا ما هم می گوییم کافی نیست در موارد علم اجمالی هم نفس مصالح واقعیه را علّت تحریک مولوی نمی دانیم. احتمال میدهیم آن مصالح واقعیه به دلیل اینکه علم اجمالی به آن تعلّق گرفته است این علم اجمالی آنها را تقویت کرده است و آن اهمیتش را بیشتر کرده است این از این جهت اهمیّت پیدا کرده باشد.

سؤال:

پاسخ: این مصلحت ترخیص آن مهم نیست حالا. به هر تعبیری کنید. که بگویید مصلحت ترخیص در این موارد، معنایی که مصلحت ترخیص ضعیف شده است این است که آن علم اجمالی اثر گذاشته است. آن خیلی مهم نیست این را نحوه تأثیرش را در مصلحت ترخیص بگیرید یا تأثیرش را در تقویت آن مصلحت واقعیه بگیرید. این بنابراین محصَّل عرض ما این است که احتمال حیثی بودن حکم ظاهری این احتمال حیثی بودن چه بر مبنای شهید صدر چه بر مبنایی که ما می گفتیم که سببیت ممکن است وجود داشته باشد، اینها منشأ می شود که احتمال حیثی بودن را به دنبال بیاورد. بنابراین آن مقداری که دلیل ترخیص مسلّم است، دلیل ترخیص می گوید که آن حکم واقعی به خودی خود منشأ الزام نیست. اما اینکه حکم واقعی در جایی که متعلَّق علم اجمالی است آن منشأ الزام هست یامنشأ الزام نیست آن را نفی نمی کند. خب ظهور ادله اولیه در مورد اینکه در موارد علم اجمالی حکم واقعی فعلی است ولو به جهت احتمال اینکه علم اجمالی اثر گذاشته باشد آن ظهور محکّم است. ظهور معارضی ندارد. ما به وسیله ظهور ادله ترخیصیه در انتفاع فعلیّت حکم در ظرف شک از ظهور ادله اولیه رفع ید می کردیم. این همچین ظهوری ندارد. آن مقداریش که مسلم هست می گوید نفس حکم واقعی بماهو حکم واقعی فعلیت الزام را به دنبال نمی آورد اما اینکه یک چیز دیگری اینجا ضمیمه اش باشد که به خصوص ببینید یک نکته را هم ضمیمه کنم که علم اجمالی از همان سنخه ای است که اینجا یعنی علم اجمالی یک نوع علم است رفع ما لا یعلمون کأنه می خواهد بگوید که شما چون شک دارید، این شک کأنه این چیزی که باعث شده است که آن علم اجملی نتواند کارساز باشد این شک شما است. علم اجمالی ولو زمین جنبه ای از شک هم در آن وجود دا رد ولی جنبه ای از علم هم در آن وجود دارد. یعنی همان نکته ای که باعث می شود آن شک جلوی تأثیر حکم واقعی را بگیرد همان هم چه بسا عرفا این احتمال وجود دارد که بگوییم آن علم اجمالی ولو علی نحو الاجمال هست ولی بالأخره مرتبه ای از مراتب علم در آن وجود دارد،

سؤال:

پاسخ: نه آنها انصراف ببینید اینها از اول یک موقعی ما می خواهیم یک استظهار کنیم موارد علم اجمالی را نمی گیرد یکی ممکن است بگوید که می گیرد آقای داماد می گوید می گیرد آقایان می گویند که نمی گیرد. این ما می خواهیم یک مقداری بالا پایین کردن برای اینکه یک نکته ای درست کنیم که

سؤال:

پاسخ: من حتی می خواهم این را بگویم که نسبت به مخالفت قطعیه که خیلی روشن است در اینکه نمی گیرد. یعنی این ولی نه حالا حیثی است حالا بگویید حیثی می گیرد. تأمین نتیجه نمی دهد هر جور تعبیر کنید آن چیزی که ما می خواهیم تأمینی که ما دنبال آن هستیم برای ما فایده ندارد. و منافات با تنجیز علم اجمالی ندارد. عرض ما این است که نتیجه این بحث این است که نسبت به حرمت مخالفت قطعیه خیلی ظهور روشن دارد حتی شاید انقدر نیاز نباشد که به آن ادله اولیه آدم تمسک کند. عرف می فهمد که هیچ فرقی ندارد که این مخالف قطعیه با ارتکاب معلوم بالتفصیل باشد یا با ارتکاب جمیع اطراف در معلوم اجمال باشد. این خیلی ولی می خواهم بگویم که حتی نسبت به وجوب موافقت قطعیه هم ادله اصول ظهور بر انقدر ظهور ندارد که جلو فعلیت را بگیرد. چون ظهور ندارد به اطلاق ادله فعلیت حکم واقعی ما می خواهیم تمسک کنیم. می خواهیم بگوییم اطلاق ادله فعلیت حکم واقعی در حدی هست که ما موافقت قطعیه را هم به دنبال بیاورد. البته اینها همه در جایی هست که ما رفع ما لا یعلمون را در نظر بگیریم کل شیء حلال حتی تعرف انّه حرام را در نظر بگیریم قید بعینه را در نظر نگیریم. قید بعینه مسئله را یک مقداری فرق میدهد. آن بعینه را باید جداگانه بحث کنیم و عرض کردم که دو مقام ما می خواهیم بحث کنیم. یک مقام آن چیزی که کأنه ناظر به این است که باید علم تفصیلی باشد علم اجمالی به درد نمی خورد. امثال اینها که برای ما می گفتیم آن ارتکاز نیاز به یک قرینه مصرّحه دارد آن دلیلی که ممکن است آن نفس مصرّح باشد. برای ردع ارتکاز و امثال اینها. این است که این دو بحث را عرض کردم

سؤال:

پاسخ: حالا اخبار دیروز هم فردا انشاء الله

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد